

قدرت تحول آفرین ترجمه: حافظ شیرازی در اواخر دوران عثمانی و بالکان غربی هابسبورگ

از اروپای غربی تا بالکان غربی: حافظ از رهگذر ترجمه^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه سارایوو و پژوهشگر فعال در زمینه مطالعات مولوی | منیر درکیچ^۲

دانشیار دانشکده فلسفه، دانشگاه سارایوو، پژوهشگر فعال در زمینه | احمد زیلجیچ^۳

تمدن اسلامی و شرقی، میراث ادبی بوسنیایی‌ها به زبان‌های شرقی و تاریخ فکری و فرهنگی امپراتوری عثمانی

ترجمه روزچهر مصاحب

| ۳۱ - ۵۳ |

چکیده: این مقاله به بررسی نقش ترجمه در شکل‌دهی به دریافت، بازتابی و تحول شعر حافظ در بالکان غربی طی اواخر دوران عثمانی و دوره هابسبورگ می‌پردازد. با تحلیل ترجمه‌ها، پارامتن‌ها و تفاسیر مرتبط، نشان داده می‌شود که شعر حافظ از سده‌های پیشین تا قرن نوزدهم از دو سنت عمده عبور کرده است؛ نخست: سنت عثمانی که حافظ را در چارچوب ادبیات عرفانی می‌خواند؛ دوم: سنت ترجمه‌های اروپایی که با تأکید بر جنبه‌های عاشقانه و لذت‌گرایانه، خوانشی کاملاً نو ایجاد کرد. این تحول، تحت تأثیر رمانتیسیم آلمانی و از طریق ترجمه‌های واسطه‌ای شکل گرفت. مطالعه حاضر با اتکا بر نظریه‌های ترجمه لارنس ونوتی و پیوتر بلومچینسکی، ترجمه را نه تنها به عنوان انتقال معنا، بلکه به مثابه بازآفرینی فرهنگی می‌بیند که در هر بستر تاریخی و اجتماعی به شکل متفاوتی عمل می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حافظ شیرازی، ترجمه، بالکان غربی، امپراتوری عثمانی، امپراتوری هابسبورگ، بازآفرینی فرهنگی، پارامتن، سنت عثمانی، رمانتیسیم آلمانی، ادبیات فارسی، مطالعات ترجمه.

The Transformative Power of Translation: Ḥāfiẓ of Shiraz in the Late Ottoman Era and the Habsburg Western Balkans

From Western Europe to the Western Balkans: Ḥāfiẓ through the Medium of Translation

Munir Drkić / Ahmed Zildžić

Translated by Ruzchehr Mosaheb

Abstract: This article explores the role of translation in shaping the reception, representation, and transformation of the poetry of Ḥāfiẓ in the Western Balkans during the late Ottoman and Habsburg periods. Through an analysis

1. *The Transformative Power of Translation: Ḥafiz Shirāzī in the Late Ottoman and Habsburg Western Balkans From Western Europe to the Western Balkans: Ḥafiz through Translation*

برگرفته از کتاب:

السنه ثلاثه: تحلیل فرهنگی انتقال و ترجمه در امپراتوری عثمانی، ویراست: فیلیپ بوکهورلت، هلیا چلیک، لودویگ پائول و آنی سارگسیان، مجموعه: *Transottomanica*. پویایی‌های تحرکات اروپای شرقی - عثمانی - ایرانی، جلد ۹، گوتینگن: انتشارات

انتشارات ۲۰۲۵، V&R unipress / Brill

Philip Bockholt / Hülya Çelik / Ludwig Paul / Ani Sargsyan (eds.): *Elsine-i Şelâse. A Cultural Analysis of Transmission and Translation in the Ottoman Empire*. (Transottomanica. Osteuropäisch-osmanisch-persische Mobilitätsdynamiken, vol. 9). Göttingen: V&R unipress / Brill, 2025.

2. Munir Drkić

3. Ahmed Zildžić

of translations, paratexts, and related interpretations, the study demonstrates that the reception of Ḥāfiẓ's poetry from earlier centuries through the nineteenth century was mediated by two major traditions. The first was the Ottoman tradition, which approached Ḥāfiẓ primarily within the framework of mystical and Sufi literature. The second was the tradition of European translations, which emphasized the poet's romantic and hedonistic dimensions and thereby generated an entirely new mode of reading. This transformation emerged under the influence of German Romanticism and was largely transmitted through intermediary translations. Drawing upon the translation theories of Lawrence Venuti and Piotr Blumczyński, the article approaches translation not merely as the transfer of meaning but as an act of cultural recreation that functions differently within distinct historical and social contexts. Through this perspective, the study highlights the dynamic role of translation in reshaping literary reception and cultural memory across linguistic and civilizational boundaries.

Keywords: Ḥāfiẓ of Shiraz, translation, Western Balkans, Ottoman Empire, Habsburg Empire, cultural recreation, paratext, Ottoman tradition, German Romanticism, Persian literature, translation studies.



شمس‌الدین محمد حافظ (حدود ۷۱۵ - ۷۹۲ ق/ ۱۳۱۵ - ۱۳۹۰ م) از برجسته‌ترین شاعران کلاسیک فارسی است که شعر او حضوری چشمگیر در سراسر جهان فارسی‌زبان داشته و آثارش را بسیاری قرائت، تفسیر و تقلید می‌کرده‌اند. نخستین بازنمودهای اروپایی شعر حافظ در سده هجدهم پدیدار شدند.^۱ در سده نوزدهم، در کنار عمر خیّام، حافظ به پرخواننده‌ترین و پرتترجمه‌ترین شاعر فارسی به زبان‌های اروپایی از جمله انگلیسی و آلمانی بدل شد.^۲ نخستین ترجمه‌ها به زبان‌های اسلاوی جنوبی بالکان غربی در دهه ۱۸۶۰ میلادی منتشر شدند.

دو دوره کوتاه و شدت یافته در ترجمه‌های شعر حافظ تشخیص دادنی است؛ یکی از دهه ۱۸۶۰ تا دهه ۱۹۲۰ میلادی و دیگری در دو دهه نخست سده بیست و یکم ادامه یافت. این مقاله ترجمه‌های نیمه دوم سده نوزدهم و آغاز سده بیستم را بررسی می‌کند. این بازنمودها پس از چهار سده قرائت، تفسیر و تقلید از شعر حافظ در بستر فرهنگی عثمانی^۳ پدید آمدند. آن دوره، زمانه‌ای پرتلاطم بود که دگرگونی‌ها و آشوب‌های سیاسی و اجتماعی فراوانی به همراه داشت؛ از عقب‌نشینی عثمانیان و نفوذ امپراتوری هابسبورگ در بالکان غربی تا شکل‌گیری نخستین

۱. نخستین ترجمه‌ها و معرفی حافظ در اروپا به قرن هجدهم بازمی‌گردد. رجوع کنید به: نمونه‌ای از شعر فارسی یا غزل‌های محمد شمس‌الدین که بیشتر با لقب حافظ شناخته می‌شود: رویچکی، ۱۷۷۱.

Reviczky: *Specimen Poeseos Persicae, sive Muhammedis Schemseddini notioris agnomine Haphyzi Ghazela*, 1771
دستور زبان زبان فارسی: جونز، ویلیام، ۱۷۷۱، صص ۱۳۵-۱۴۰.

Jones: *A Grammar of the Persian Language*, 1771, pp. 135-140.

برگزیده غزل‌ها از شاعر فارسی‌زبان حافظ: نات، جان، ۱۷۸۷.

John Nott: *Select Odes from the Persian Poet Hafez*, 1787.

ترجمه آلمانی هامر-پورگشتال نخستین بار در سال ۱۸۱۲ م منتشر شد، گرچه طرح آن چهارده سال پیش تر اندیشیده شده بود. بنگرید به: هامر پورگشتال: محمد شمس‌الدین حافظ، صص. I-III.

Hammer-Purgstall's German translation was first published in 1812, though it was conceived fourteen years earlier.
See Hammer-Purgstall: *Mohammed Schemsed-din Hafis*, pp. I-III.

۲. مقالات پژوهشی در زمینه ترجمه غزلیات حافظ به شرح زیر صورت گرفته است، برای مطالعه آن بنگرید به: «ترجمه‌های حافظ به انگلیسی»: لؤلؤیی، پروین، ترجمه مصطفی حسینی، فصلنامه مترجم، ۲۰ دسامبر ۲۰۱۶؛ «ترجمه‌های حافظ به زبان آلمانی»: تفضلی، حمید، ترجمه مصطفی حسینی، فصلنامه مترجم، ۸ ژانویه ۲۰۲۴.

Loloi: *Translations of Hafez in English*, pp. 498-500

Tafazzoli: *Translations of Hafez in German*, pp. 500-501.

همچنین بنگرید به رساله دکتری: «ترجمه‌های اروپایی حافظ از اواخر قرن هجدهم تا اوایل قرن نوزدهم»: تورما، کاتالین دانشگاه Eötvös Loránd، دانشکده علوم انسانی، مدرسه دکتری مطالعات ادبی، بوداپست، ۲۰۱۳.

Torma: *European Translations of Hafez*

۳. برای مطالعه بیشتر درباره شرح‌ها و ترجمه‌های دیوان حافظ در دوره عثمانی، رجوع شود به: «حافظ در آناتولی و بالکان»، در: دانشنامه ادب فارسی، ج ۶؛ ادب فارسی در آناتولی و بالکان، به سرپرستی حسن انوشه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵، صص ۳۰۰.

دولت‌های مستقل در این منطقه، می‌توان دریافت که موجی از نوسازی همه‌جانبه تمامی این فرایندها را همراهی می‌کرد.^۱

اگرچه بیش از یک قرن از نخستین ترجمه‌های حافظ در بالکان غربی می‌گذرد، این ترجمه‌ها همچنان مورد علاقه و پژوهش شمار قابل‌توجهی از محققان هستند.^۲ مطالعات پیشین یا این بازنمودها را در رابطه با کل آثار ادبی نویسندگانشان بررسی کرده‌اند که در بسیاری از موارد خود شاعر بوده‌اند یا آنها را جداگانه تحلیل کرده‌اند.^۳

افزون بر این، مطالعات پیشین محدود به زبان‌های اسلاوی جنوبی محلی بوده است؛ ازاین‌رو در چارچوب فرهنگی عثمانی یا در بستر وسیع‌تر اروپایی بررسی نشده‌اند. پیشنهاد ما این است که چهار مترجم مورد بررسی، شاعر شیرازی را به گونه‌ای متفاوت ارائه کرده‌اند و بدین ترتیب از سنت عثمانی و بازنمودها و مطالعات بعدی در نیمه دوم سده بیستم و آغاز سده بیست‌ویکم

۱. مسلمانان و شکل‌گیری اروپای مدرن: گریبل، امیلی، ۲۰۲۱.
Emily Greble: *Muslims and the Making of Modern Europe*, 2021.

تاریخ مختصر بوسنی، کارمایکل، کاتیه، ۲۰۱۵، ص ۴۱-۴۳.
Cathie Carmichael: *A Concise History of Bosnia*, 2015, pp. 41-43

اوکی: مهار ملی‌گرایی بالکان، ص ۴-۶.

Okey: *Taming Balkan Nationalism*, pp. 4-6.

۲. برای تأثیر ترجمه‌های حافظ در بالکان غربی بنگرید به: درباره تأثیر شعر شرق بر یوان یوانوویچ زما: میلوویچ، یفتو، مقالات: بخش علوم زبان‌شناسی، دانشگاه زادار، جلد ۱۷، ۱۹۷۸، ص ۲۶۷-۲۸۳.

Jevto Milović, *O uticaju istočnjačke poezije na Jovana Jovanovića Zmaja*, 1978

ترجمه‌های ادبی از زبان فارسی در مجلات بهار: ژاکا، بچیر، گایرت و بیسر، مجله سالنامه کتابخانه غازی حسین‌بگ (Anali GHB) جلد ۲۹-۳۰ (۲۰۰۱)، ص ۱۹-۳۶.

Džaka, Bećir: "Književni prevodi sa perzijskog jezika u Beharu, Gajretu i Biseru", *Anali GHB* 29-30 (2001), pp. 19-36.

حافظ شیرازی در جنوب اسلاوها: شمسویچ، سناد، بشتینا دوهووستنی، جلد ۷ (۲۰۱۷)، ص ۵۶-۶۳.

Šemsović, Sead: "Hafiz Širazi na slavenskom Jugu", *Baština duhovnosti*, 7 (2017), pp. 56-63.

دیوان حافظ شیرازی در دریافت صفوت بیگ باشاگیچ: فهمیم بایراک تارویچ و بچیر ژاکا، کاراهلیلیویچ، نامیر و درکیچ، منیر ژیبوا بشتینا، شماره ۷/۳ (۲۰۱۷)، ص ۳۲-۴۳.

Karabalilović, Namir and Munir Drkić: "Divan Hafiza Širazija u recepciji Safvet-bega Bašagića, Febima Bajraktarevića i Bećira Džake", *Živa baština*, 3/7 (2017), pp. 32-43.

گزیده سلیمان پاشیچ از دیوان حافظ: ۹۰ سال از انتشار کتاب بازسرایی‌هایی از دیوان حافظ، ۱۹۲۸، ربی هیچ، نهوردین، بوشنیاچکا ریچ، جلد ۱۳ (۲۰۱۹)، ص ۲۰۱-۲۱۰.

Rebibić, Nebrudin: "Sulejmanpašićev izbor iz Hafizovog Divana: 90 godina od objavljivanja knjige Prepevi iz Hafizovog Divana (1928)", *Bošnjčka riječ*, 13 (2019), pp. 201-210.

۳. یک بررسی جامع از تمامی ترجمه‌های منتشرشده تاکنون را می‌توان در: ترجمه‌های شعر حافظ شیرازی در بالکان غربی: درکیچ، ص ۵۵۸-۵۳۷ یافت.

Drkić: "Prijevodi poezije Hafiza Širazija na zapadnom Balkanu", pp. 537-558.

فاصله گرفته‌اند. شعر حافظ شیرازی به نمادی از آن دگرگونی‌ها و تغییرات پرتلاطم در پایان حکومت عثمانی و طی دوران کوتاه حکمرانی هابسبورگ در مناطق مرزی دو امپراتوری بدل شد.

ما معتقدیم که این ترجمه‌ها از منظر عثمانی - اروپایی نیز اهمیت دارند. از ۱۸۶۰ تا ۱۹۲۰ میلادی، شعر حافظ در تقاطع میان سنت‌های عثمانی و اروپایی قرار گرفت. در این مقاله، پژوهشی ارائه می‌دهیم از اینکه چگونه مترجمان محلی بین این دو سنت مذاکره و میانجی‌گری کردند و در نهایت تفاوت‌های زیربنایی آنها را برطرف نمودند. با تحلیل عناصر پارامتنی و متامتنی^۱ این ترجمه‌ها، نشان خواهیم داد که چگونه فرایند جداسازی ادبیات کلاسیک فارسی از سنت عثمانی در درک و تفسیر آن شکل گرفت. بر این اساس، این مطالعه در حوزه مطالعات ترجمه در موقعیت‌های فرهنگی خاص در یک لحظه تاریخی معین قرار دارد و با منابع اولیه زمینه‌سازی شده است. ما از منظر تاریخی متون ترجمه‌شده‌ای را بررسی می‌کنیم که پدیدار شدند و در فرهنگ مقصد پذیرفته شدند؛ بدین ترتیب نقش فعال مترجمان در انتقال به سوی میراث عثمانی در زمینه فرهنگی بالکان غربی را برجسته می‌کنیم.

۳۵

آینه پژوهش | ۲۱۸
سال ۳۷ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۵

ما در پرتو مطالعه لارنس ونوتی^۲ در اثر وی تحت عنوان ترجمه همه چیز را تغییر می‌دهد،^۳ ترجمه‌ها را تحلیل می‌کنیم. به گفته ونوتی، هر ترجمه و بازترجمه یک متن، ارزش جدیدی به فرهنگ مقصد می‌بخشد. ترجمه‌ها با زمینه تاریخی پیوسته‌اند و بازتاب‌دهنده شکل‌گیری فرهنگی هستند که در آن پدید آمده‌اند. شکل‌گیری فرهنگی، هر مرحله از فرایند ترجمه را میانجی‌گری می‌کند؛ از انتخاب متن مبدأ تا رویکرد و دریافت متن ترجمه‌شده توسط مخاطبان آن.^۴ برای توضیح همان نکته به شیوه‌ای متفاوت، پیوتر بلومچینسکی^۵ بیان می‌کند که ترجمه

۱. پاراتکست به عناصری اطلاق می‌شود که متن اصلی را دربر می‌گیرند (مانند پیش‌گفتار، مقدمه، پس‌گفتار، معرفی، گفتار پایانی، تقدیم‌نامه و یادداشت‌ها)، درحالی‌که متاتکست به نوشتاری گفته می‌شود که درباره نوشتاری دیگر بازتاب می‌دهد یا درباره آن تأمل می‌کند (مانند تفسیر انتقادی، نقد، مرور کلی). این مفاهیم توسط ژرار ژنت در حوزه نظریه ادبیات توسعه یافته‌اند، اما در مطالعات ترجمه نیز استفاده شده‌اند. برای مطالعه معنی و کاربرد این اصطلاحات در نظریه ادبی، رجوع کنید به: پاراتکست: درباره آنچه پیرامون کتاب است، ژرار ژنت، ترجمه دیتر هورنیک از زبان فرانسوی، مونیخ، انتشارات فینک، ۲۰۰۱. Genette, Gérard. Paratexte: Das Buch vom Beiwerk des Buches. Aus dem Französischen von Dieter Hornig. München: Fink Verlag, 2001.

2. Lawrence Venuti

3. Venuti, Lawrence: *Translation Changes Everything*, London and New York: Routledge, 2013.

ترجمه همه چیز را تغییر می‌دهد: ونوتی، لارنس، لندن و نیویورک، راتلج، ۲۰۱۳.

۵. ترجمه به عنوان یک مفهوم ارزیابی‌کننده، در ترجمه ارزش‌ها، بلومچینسکی، پیوتر، ویراستاران: پیوتر بلومچینسکی و جان جیلیسپی، لندن: پال گریو مک میلان، ۲۰۱۶، صص. ۳۲۷-۳۵۰.

Blumczynski, Piotr: "Translation as an Evaluative Concept", *Translating Values*, eds. Piotr Blumczynski and John Gillespie (London: Palgrave MacMillan, 2016), pp. 327-350.

ارزیابی می‌کند، نه صرفاً توصیف می‌کند. به عبارت دیگر، ترجمه نه تنها چیزی را برای ما بازنمایی می‌کند، بلکه نشان می‌دهد که چگونه باید آن را فهمید. بنابراین ترجمه به مثابه کنشی تفسیرگرایانه عمل می‌کند و امکان واحدی از تفسیر را فراهم می‌آورد. این مدل فرض می‌کند که متن اصلی از نظر شکل، معنا و اثر، کاملاً تطبیق‌پذیر است؛ بنابراین ترجمه با به‌کارگیری تفسیرهای مختلف رسمی و موضوعی، متن اصلی را در زبان و فرهنگ مقصد متن‌سازی دوباره می‌کند تا هر تفسیر ممکن بتواند بر آن اعمال شود. افزون بر این، متن ترجمه‌شده نه به‌طور دائمی توسط تفسیرهای پیشین تثبیت می‌شود و نه محدود به گفتمان فرهنگی است، بلکه هنگام ترجمه، مراحل نگارش و بازنگارش بیشتری را طی می‌کند.^۱

شعر حافظ در بالکان عثمانی

ویژگی بنیادین تأثیر شعر حافظ بی‌شک سنت طولانی دوگانه تفسیر آن است: شعر عاشقانه و دنیوی درباره شراب و عشق زمینی، و شعر صوفیانه و عارفانه درباره عشق الهی.^۲ هر دو تفسیر طرفدارانی در شرق و غرب دارند؛ با این حال، بیشتر نویسندگان مسلمان معتقدند که شعر حافظ دارای معنای صوفیانه پنهانی است که شاعر مسیر عبادتی عشق الهی را به تصویر می‌کشد. این نظر به‌ویژه در میان مفسران عثمانی دیوان بسیار رایج بود.^۳ از سوی دیگر، برخی ایران‌شناسان غربی آثار او را در ترجمه‌ها و مطالعات خود به مثابه شعرهایی درباره عشق نافرجام

۱. Piotr Blumczynski. پیوتر بلومچینسکی استاد ترجمه و مطالعات بین‌فرهنگی، دانشگاه کوئینز بلفا در ایرلند شمالی است. علاقه‌مندی‌های پژوهشی دکتر بلومچینسکی حول ترجمه در معنای وسیع آن، چه از نظر نظری و چه عملی می‌چرخد. او علاقه دارد با کلیشه رایجی که می‌گوید معانی در ترجمه گم می‌شوند مقابله کند؛ از نظر او، برعکس این امر صحیح است، ترجمه اغلب بیش از آنکه معنا را از دست بدهد، یک افزودگی معنا ایجاد می‌کند و افق‌های جدیدی از امکان‌ها را باز می‌کند. برگرفته از <https://www.qub.ac.uk/schools/acl/Research/find-a-phd-supervisor/dr-piotr-blumczynski.html>

۲. ترجمه همه چیز را تغییر می‌دهد: ونوتی، لارنس، ص ۹.
گمشده لب دریا: پورنامداریان، تقی، سخن، ۱۳۸۴، صص ۲۷۰-۲۷۱. تاریخ ادبیات ایران: براون، ادوارد، جلد ۳، کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۲۸، ص ۲۸۱. هزار سال شعر کلاسیک فارسی: تاکستون، ویلم، بتسدا: انتشارات آی‌بکس، ۱۹۹۴، ص ۶۴.

Thackston, Wheeler M: *A Millenium of Classical Persian Poetry* (Bethesda: Ibex Publishers, 1994)

و همچنین: حافظ وردی: لوئیس، فرانکلین، دایره‌المعارف ایرانیکا جلد ۵، ۲۰۰۲، صص ۴۹۱-۴۸۳. همچنین قابل دسترسی در: <https://www.iranicaonline.org/articles/hafez-viii>.

۳. عثمانی‌ها و مطالعه آثار کلاسیک فارسی: خوانندگان و خوانش در امپراتوری عثمانی، ۱۵۰۰-۱۷۰۰: اینان، مراد اوموت، در تاریخ خوانش ادینبورگ: خوانندگان اولیه، ویراستار: مری هموند، ادینبورگ: انتشارات دانشگاه ادینبورگ، ۲۰۲۰، ص ۱۸۱-۱۶۰.
Inan, Murat Umut: "Ottomans Reading Persian Classics: Readers and Reading in the Ottoman Empire, 1500-1700", *The Edinburgh History of Reading: Early Readers*, ed. Mary Hammond (Edinburgh: Edinburgh University Press, 2020), pp. 160-181.

به معشوق ارائه کرده‌اند که در نهایت شاعر را به جستجوی آرامش در شراب سوق می‌دهد. از این‌رو در قرن نوزدهم، شعر حافظ چونان شعر آناکرئوتیک^۱، شعر سبک و غنایی عاشقانه محسوب می‌شد.

برای نمونه‌ای از تفسیر دوگانه، می‌توان به سطر اول غزل سوم اشاره کرد:

اگر آن ترک شیرازی به دست آورد دل ما را،
به خال هندویش بخشم، سمرقند و بخارا را^۲

If that Bold One gain our heart,

For His dark Mole, I will give Samarqand and Bukhara³

در حالی که بیشتر پژوهشگران حافظ توافق دارند که این بیت بنیاد عرفانی محکمی ندارد، برخی دیگر معتقدند که این بیت به معنای نمادین ترک اشاره می‌کند که در شعر صوفیانه به معشوق الهی دلالت دارد. بدین ترتیب سمرقند و بخارا به این جهان و آخرت اشاره دارند؛ بنابراین این بیت منعکس‌کننده ایده شناخته شده‌ای از عرفان است که برای شاعر، حضور معشوق بسیار مهم‌تر از هر دو جهان مخلوق است.

شعر حافظ در بالکان بیش از پنج قرن حضور خود را حفظ کرده است. همانند سایر بخش‌های امپراتوری، زبان فارسی در بالکان در جایگاه زبان ادبیات فاخر و متون صوفیانه معتبر شناخته می‌شد. دانش زبان فارسی عمدتاً با متون ادبی کلاسیک و صوفیانه مرتبط بود. در کنار مثنوی مولوی، گلستان و بوستان سعدی و پندنامه منسوب به عطار، دیوان حافظ یکی از پنج متن کلاسیک فارسی پرشمار و گسترده بود. اینکه همان کتاب‌ها در پایتخت و دیگر مراکز منطقه‌ای به طور گسترده‌ای در گردش بودند، نشان‌دهنده ادغام کامل بالکان در حوزه فرهنگی عثمانی است.

۱. یادداشت مترجم: آناکرئون، شاعر یونانی سده ششم پیش از میلاد است؛ شاعری که در زمره کانون شعر غنایی یونان جای داشت و در دوران باستان از محبوبیتی گسترده برخوردار بود. ۶۰ سرودی که به او نسبت داده شده بود، نخستین بار در سال ۱۵۴۹م آشکار شد، بعدها مشخص شد که این اشعار در واقع به دست گروهی از شاعران در طی هفت قرن سروده شده‌اند. بعد از کشف و انتشار سرودهای آناکرئون، موج تقلید از سبک آناکرئون به کل اروپا گسترش یافت. فضای آناکرئوتیک جهان ساخته شده پر از بزم و میگساری و مضامین رایج آن شراب، زیبایی، دوستی و عشق است. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: دایرةالمعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران، ۱۳۸۱، جلد اول، ص ۲۵۶؛ دایرةالمعارف اسپنسر، ویراستار: ای. سی. همیلتون، انتشارات تیلور و فرانسیس، ۲۰۲۰، ص ۱۴.

The Spenser Encyclopedia. Edited by A. C. Hamilton, Taylor & Francis, 2020, p. 14.

۲. دیوان حافظ، غزل شماره ۳ به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران، زوار، ۱۳۲۰.

۳. دیوان حافظ: کلارک، اچ. ویلبرفورس، کلکته چاپخانه مرکزی دولت هند، ۱۸۹۱، ص ۴۰.

Clarke, H. Wilberforce: *The Divān-i-Hafiz*, Calcutta: Government of India Central Printing Office, 1891.

روش‌های رمزگشایی و تفسیر شعر حافظ نیز این ادغام را تأیید می‌کنند. در نیمه دوم قرن پانزدهم، اولین سخنوران جنوب اسلاو، شعری بر اساس سبک حافظ سرودند؛ از جمله محمود پاشا متخلص به عدنی (وفات ۸۷۹ ق - ۱۴۷۴ م)، صدر اعظم سلطان محمد دوم (در دو دوره ۸۴۸ - ۸۵۰ ق / ۱۴۴۴ - ۱۴۴۶ م و ۸۵۵ - ۸۸۶ ق / ۱۴۵۱ - ۱۴۸۱ م) و شاعری توانمند در زبان ترکی عثمانی و فارسی بود. اهمیت محمود پاشا برای سواد زبان فارسی در بالکان عمدتاً در این است که او اولین نویسنده شناخته شده با تبار بالکانی بود که به فارسی شعر سرود؛ همچنین در حمایت سخاوتمندانه از دانشمندان که تحت سرپرستی او به طور جدی بر پایه‌گذاری سنت ادبی فارسی در بالکان کار می‌کردند، نقش داشت.^۱ او بدین ترتیب زمینه را برای حضور بیشتر حافظ در منطقه فراهم کرد. اگرچه دیوان فارسی عدنی ناتمام و منتشر نشده باقی ماند، شعر او یک اثر زبانی مهم از فارسی در بافت فرهنگی عثمانی در نیمه دوم قرن پانزدهم به شمار می‌رود. ادبیات تفسیر عثمانی درباره آثار کلاسیک فارسی که بر پذیرش و تفسیر این آثار در امپراتوری غالب بود، در زمان او هنوز در حال شکل‌گیری بود؛ بنابراین ارائه پاسخ قطعی درباره نحوه درک و تفسیر شعر حافظ توسط عدنی دشوار است. از اهمیت برخی جنبه‌ها در این زمینه می‌توان به تمایلات روحانی او و این واقعیت اشاره کرد که او به طور گسترده از حافظ وام گرفته است؛ از عناصر زبانی و عروضی پراکنده که در سراسر دیوانش مشاهده می‌شود تا اشعار کامل همانند غزل شانزدهم حافظ «خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت».

بنابراین شعر عدنی درست مانند شعر حافظ، دارای ابهام در معنا و امکان تفسیر دوگانه است. با نگاه به تفسیر ادبیات مذکور، شعر عدنی به روشنی در چارچوب تفسیری صوفیانه قرار می‌گیرد. اشعار تقلیدی عدنی نمونه‌های دیگری از متون مختلف هستند که از اواسط قرن چهاردهم تا اواسط قرن شانزدهم بر اساس آثار کلاسیک فارسی با ترجمه‌های آزاد، بازگویی حکایات و داستان‌ها یا گسترش تصویرپردازی‌هایی که نویسندگان عثمانی در این آثار یافته بودند، پدید آمده‌اند.^۲ در اواخر قرن شانزدهم، پس از آثار عدنی، دو شاعر از شهر موستار^۳ مرکز مهم شعر در بوسنی عثمانی پدید آمدند: حسن ضیائی (وفات ۹۹۳ ق / ۱۵۸۵ م) و درویش پاشا (وفات ۱۰۱۰ ق / ۱۶۰۲ م). ضیائی تقلیدی از غزل

۱. در مورد زندگی‌نامه او بنگرید به: دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در آناتولی و بالکان، ص ۷۶۵. همچنین به مطالعه جامع تتوخاریس استاوریدس مراجعه شود با عنوان: سلطان وزیران: زندگی و دوران صدر اعظم عثمانی، محمود پاشا آنجلوویچ، ۲۰۰۱. Stavrides, Théohari, *The Sultan of Vezirs: The Life and Times of the Ottoman Grand Vezir Mahmud Pasha Angelovic (1453-1474)*, Brill, 2001.

۲. معرفی دوباره حافظ به خوانندگان در روم: کورو، سلیم و مراد اومت اینان، مجله مطالعات ترکی، جلد ۱/۳۵، ۲۰۱۱، ص ۳۵-۱۱. Kuru, Selim and Murat Umut Inan: "Reintroducing Hafez to Readers in Rum", *Journal of Turkish Studies* 35/1 (2011), pp. 11-35.

3. Mostar.

اول دیوان حافظ سرود، در حالی که درویش پاشا تصویر معروف ترک شیرازی را گسترش داد. بیت آغازین چنین است:

اگر آن سروقد سازد مشرف خانه ما را
نثار مقدمش دارم همه دنیا و آخرت را
"If that cypress-like [beauty] honours our house with their presence,
For their arrival, I will sacrifice all, this world and the next."¹

این بیت تنها تقلید نیست، بلکه تفسیر شعر حافظ نیز هست؛ شاعر عثمانی از بوسنی، در این بیت فهم صوفیانه را وارد می‌کند و سمرقند و بخارا را با این جهان و آخرت جایگزین کرده است.

خوانندگان عثمانی اغلب برای تفسیر شعر حافظ به شرح‌ها مراجعه می‌کردند و در آنها به دنبال معنای درونی صوفیانه و حکمت بودند. حافظ پیش از این به دلیل فضل و دانش عرفانی خود مشهور بود و تفسیرهای عثمانی بر شعر او این شهرت را بیشتر تقویت می‌کرد. سه مفسر مشهور عثمانی دیوان حافظ، در اصل اهل بالکان بودند: مصطفی سروری (وفات ۱۵۶۲/۹۶۹ ق م) از گالیپولی، شمع‌ی (وفات ۱۶۰۲/۱۰۱۱) از کوزوو و سودی (وفات ۱۵۹۹/۱۰۰۷) از بوسنی.^۲ در حالی که سروری و شمع‌ی شعر حافظ را معمولاً در کلید عرفانی رمزگشایی می‌کردند، سودی به تحلیل صرف زبان‌شناختی و بافتی اکتفا می‌کرد و گاهی به برخی جنبه‌های فرهنگی و آداب و رسوم آن دوره نیز اشاره داشت.^۳

اگرچه شرح زبان‌شناسانه سودی در بالکان غربی عثمانی شناخته شده و خوانده می‌شد، تأثیر قابل توجهی بر تصویر حافظ به عنوان شاعری صوفی تمام‌عیار نداشت. شواهدی که این ادعا را

۱. رجوع کنید به: غزل فارسی درویش پاشا در: فوزی موستاری: بلبلستان، نسخه خطی OZ-6، صفحه ۳۷ ب. ترجمه انگلیسی ارائه شده در اینجا توسط نویسندگان مقاله انجام شده است.

۲. دیوان حافظ در قلمرو عثمانی چند بار شرح شده است. نخستین از مصلح‌الدین مصطفی سروری است. سروری (۸۹۸ ق- ۱۴۹۴ م) در شهر گلیبولی به دنیا آمد. او از مؤلفان پرکار به شمار می‌آید که از جمله گلستان، مثنوی و دیوان حافظ را شرح کرده است. نسخه‌هایی دست‌نویس از جلد یکم این شرح به شماره FY.۱۸۱ و جلد دوم آن به شماره FY.۱۸۲ در کتابخانه دانشگاه استانبول نگهداری می‌شود.

شمع‌الله شمع‌ی از صوفیان سده ۱۰ ق- ۱۶ م است. او هم چند کتاب فارسی از جمله بوستان، گلستان، بهارستان، منطق الطیر، مثنوی و دیوان حافظ را شرح کرده است. نسخه دست‌نویس شرحی که بر دیوان حافظ نوشته به شماره ۲۶۸۷ در کتابخانه ولی‌الدین افندی نگهداری می‌شود. شرح سودی بوسنوی بر دیوان حافظ از مهم‌ترین شرح‌های ترکی بر شعر حافظ است که به قلم عصمت ستارزاده به فارسی ترجمه و با عنوان شرح سودی بر حافظ (تهران، ۱۳۴۲-۱۳۴۷ ش) منتشر شده است. سودی از علمای قرن ۱۰ ق- ۱۷ م است که به زبان فارسی وقوف کامل داشت و در تاریخ هم خبره بود. بنگرید به: «شرح‌های دیوان حافظ در عثمانی»: سبحانی، توفیق، سفینه تبریز: مجله فرهنگی و هنری، سال ۱، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۵؛ «حافظ در آناتولی و بالکان»، در: دانشنامه ادب فارسی، ص ۳۰۳.

۳. «معرفی دوباره حافظ به خوانندگان در روم»، مجله مطالعات ترکی، ص ۱۳.

تأیید می‌کند، از شاگرد سودی، درویش پاشا استنباط‌پذیر است؛ همان کسی که شعر تقلیدی او را دیده بودیم و همچنین تعداد قابل توجهی از نسخه‌های دیوان حافظ که در میان صوفیان در تکایای محلی در گردش بود. یک دانشمند صوفی سده هجدهم از موستار، محمد فوزی موستاری^۱ (وفات ۱۱۶۰ق)، نویسنده بلبستان تنها اثر نثر کامل باقی مانده به زبان فارسی از یک نویسنده بوسنیایی شواهد بیشتری در این باره ارائه می‌دهد. او در نوشتن درباره شاعر صوفی بنام باقی^۲ (وفات ۱۰۰۸ق/۱۶۰۰م) اظهار می‌دارد که مخاطبان فارسی‌زبان در شهرهایی که اشعار او را مقابل یک استاد می‌خوانند، همانند شیوه‌ای که ما حافظ را می‌خوانیم، از شعر او تجلیل می‌کنند.^۳

به اختصار می‌توان گفت نفوذ حافظ در بالکان عثمانی چندوجهی بود و فرهنگ عثمانی به عنوان چارچوب اصلی عمل می‌کرد که شاعران، مفسران و مدرسان محلی در آن فعالیت داشتند. با این حال، فرهنگ عثمانی دو مانع مهم در گسترش سواد فارسی ایجاد می‌کرد؛ اول: اگرچه دیوان چندین بار در امپراتوری عثمانی ترجمه شد، زبان هدف این ترجمه‌ها عمدتاً ترکی عثمانی بود؛ ما هیچ ترجمه‌ای به زبان‌های محلی پیش از نیمه دوم سده نوزدهم ثبت نکرده‌ایم. مخاطبان غیرآگاه و کم‌تحصیل تنها گاهی در جلسات درس و قرائت متون کلاسیک فارسی شرکت می‌کردند. از سوی دیگر، جوامع دینی خودمختار تحت حکومت عثمانی، علایق فرهنگی متفاوتی را حفظ می‌کردند که به نوبه خود موجب افزایش طبقه‌بندی اجتماعی و فرهنگی در میان جمعیت مذهبی مختلط بالکان می‌شد. در نتیجه، متون ادبی فارسی در میان جمعیت مسلمان در آناتولی و بالکان به همان شکل خوانده می‌شد، درحالی‌که تقریباً برای جمعیت مسیحی، دست‌کم در بالکان ناشناخته باقی می‌ماند. دیوان حافظ و سایر متون کلاسیک فارسی محدود به جمعیت مسلمان تحصیل کرده و نخبگان در بالکان بود که به فارسی یا ترکی عثمانی مسلط بودند.

تغییرات قرن نوزدهم: ترجمه‌های حافظ به زبان‌های محلی

نیمه دوم قرن نوزدهم نشان‌دهنده دگرگونی‌های مهمی در تاریخ سیاسی و فرهنگی بالکان غربی به ویژه در زمینه رواج زبان فارسی بود. در این دوره، برخی از کشورهای بالکان استقلال یافتند،

۱. فوزی موستاری شاعر و ادیب بوسنیایی بود که با لقب شیخ یاد شده است. مهم‌ترین اثر او بلبستان است که در تقلید از گلستان سعدی و به نثر و نظم فارسی در سال ۱۱۵۲ق نگاشته شد. بنگرید به: «فوزی موستاری»، در: دانشنامه ادب فارسی، ص ۶۵۲.
۲. سلطان الشعرا محمود عبدالباقی از اهالی استانبول، شاعر و مترجم عثمانی بود. او برخی از غزلیات حافظ را در اشعار خود تضمین کرده است؛ بنگرید به: «باقی»، در: دانشنامه ادب فارسی، ص ۱۵۷.
۳. فوزی موستاری: بلبستان، نسخه خطی OZ-6، برگ ۳۷. a.

در حالی که امپراتوری هابسبورگ بوسنی و هرزگوین را اشغال کرد؛ سرزمینی که در میان جمعیت مسلمان آن، فرهنگ فارسی زبان برجسته ترین جلوه را داشت. در نتیجه این تحولات وسیع سیاسی و اجتماعی، منطقه بالکان در اوایل قرن بیستم از حوزه فرهنگی شرقی به حوزه فرهنگی غربی منتقل شد. همانند دوره عثمانی، در چارچوب نظم امپراتوری جدید، بازیگران سیاسی محلی تلاش می کردند برنامه های اصلاح طلبانه خود را با سیاست های پایتخت های هابسبورگ هماهنگ کنند تا از منابع دستگاه دولتی بهره مند شوند.^۱

طبیعتاً سه زبان اصلی امپراتوری عثمانی موسوم به السنه ثلاثه، یعنی عربی، فارسی و ترکی که زمانی ابزار زنده سواد و نوشتار به شمار می رفتند، به تدریج از عرصه کاربرد فعال کنار رفتند و به موضوع تفسیر، ترجمه و سپس پژوهش های علمی بدل شدند.^۲ در اواخر دوره عثمانی، فارسی جایگاهی در برنامه های درسی مدارس جدید اصلاح شده امپراتوری هابسبورگ یافت. با این حال، گسترش زبان فارسی تنها حدود دو دهه ادامه داشت و سپس در سال ۱۹۰۶ میلادی به طور کامل از مدارس حذف شد.^۳

در واقعیت سیاسی و اجتماعی جدید، متون کلاسیک فارسی اهمیت و جذابیت سابق خود را از دست دادند و محدود به سلیقه شخصی مخاطبان اندک باقی ماندند. تنها استثنا واقعیت در این باره، دیوان حافظ شیرازی بود که یکی از مشهورترین آثار ادبی جهان در بالکان غربی رواج یافت. ترجمه ها و تأثیر شاعر شیرازی در اروپا در قرن نوزدهم، حافظ را به این جایگاه تازه رساندند.

اولین ترجمه: تصویری به طور بنیادین نوین از شاعر شیرازی

شاعر صرب، یوان یوانوویچ زمای^۴ (۱۸۳۳م - ۱۹۰۴م)، اولین ترجمه اشعار حافظ به زبان های اسلاوی جنوبی در بالکان غربی را با عنوان مروارید شرقی [Istočni biser] در سال ۱۸۶۱ میلادی منتشر کرد. هم زمان ترجمه یوانوویچ نخستین بازآفرینی منتشر شده هر متنی به زبان فارسی در میان اسلاوهای جنوبی بود. یوانوویچ در شهر نووی ساد،^۵ از شهرهای امپراتوری هابسبورگ به

۱. نویسندگی، ترجمه و روایت اصلاحات: شکل گیری اصلاح طلبی مسلمانان در حواشی اروپایی جهان مسلمان در آستانه قرن بیستم، دیرکس، دنیس، در Knowledge on the Move in a Transottoman Perspective، ویراستاران: اوولین دیرآوف، دنیس دیرکس، باربارا هنینگ و دیگران (گوتینگن: V&R unipress، ۲۰۲۱)، صفحات ۱۵۷-۲۲۲.

۲. ادبیات فارسی در بوسنی و هرزگوین: الگار، حامد، مجله مطالعات اسلامی: اسلام در بالکان، شماره ۲/۵ (۱۹۹۴)، صفحات ۲۵۴-۲۶۷.

۳. در میانه دو امپراتوری: آموزش زبان فارسی در بوسنی در دوران انتقال از حکومت عثمانی به هابسبورگ-اتریش، درکیچ، منیر Diyâr، شماره ۲/۲ (۲۰۲۱)، صفحات ۱۸۶-۲۰۷.

Drkić, Munir: *Caught between Two Empires: The Teaching of Persian in Bosnia at the Time of Transition from Ottoman to Austro-Hungarian Rule*, Diyâr 2/2 (2021), pp. 186-207.

4. Jovan Jovanović Zmaj.

5. Novi Sad.

دنیا آمد و در مراکز اصلی امپراتوری یعنی بوداپست، پراگ و وین تحصیل کرد؛ جایی که با شعر رمانتیست‌های آلمانی اوایل قرن نوزدهم آشنا شد. این تجربه شعری تأثیر مهمی بر او گذاشت و باعث شد به شعر شرقی از طریق ترجمه‌های آلمانی علاقه‌مند شود. در مروارید شرقی، او اشعاری از چند شاعر فارسی و عثمانی را بر اساس ترجمه‌های آلمانی گردآوری کرد. حافظ بیشترین نمایندگی را در میان آنها داشت و در مجموع سی‌ونه شعر او ترجمه شد. یوانوویچ درباره تلاش خود چنین اظهار داشت: «ترجمه‌های دل‌انگیز داومر^۱ و بودنشتدت^۲ حدود هفت یا هشت سال پیش شعر شرقی را برای من محبوب کردند. در پی نزدیکی به منبع، آثار هامر^۳ و دیگرانی را که به وفاداری ترجمه کرده و درباره شعر شرقی نوشته بودند، خواندم. با خواندن حافظ و میرزاشفیع، بسیاری از این اشعار را ترجمه کردم. لازم است بیان کنم که اینها ترجمه نیستند، بلکه بازآفرینی (nachgebildet) اشعار حافظ هستند. آنچه بعداً نوشتم را به سختی می‌توان ترجمه نامید. بارها بدون داشتن متن شاعر مقابل خود، تنها با یادآوری کلمات او به سبک او سرودم یا بازآفرینی کردم، چه اصطلاحی باید استفاده کنم، نمی‌دانم. به طور خلاصه، در اینجا بیشتر ایده‌ها از من است و برخی که مطمئن نیستم متعلق به من است یا کس دیگری»^۴.

۱. Georg Friedrich Daumer. یادداشت مترجم: گئورگ فریدریش داومر (۱۸۰۰-۱۸۷۵م) فیلسوف دین، شاعر، مترجم و مفسر آلمانی است که به عنوان شاعر و مترجم آثار شرقی به ویژه اشعار حافظ شناخته شده است. بنگرید به: حافظ: مجموعه‌ای از اشعار فارسی، همراه با افزوده‌های شاعرانه از اقوام و کشورهای گوناگون. به کوشش گئورگ فریدریش داومر. هامبورگ: انتشارات هوفمان و کامپه، ۱۸۴۶.

Hafis. Eine Sammlung persischer Gedichte. Nebst poetischen Zugaben aus verschiedenen Völkern und Ländern. Hrsg. von G. Fr. Daumer. Hamburg: Hoffmann und Campe, 1846

۲. Friedrich Bodenstedt. یادداشت مترجم: فردریش مارتین فون بودنشتدت (۱۸۱۹-۱۸۹۲م) نویسنده و مترجم آلمانی بود که به سبب اقامتش در روسیه با میرزاشفیع واضح تبریزی (۱۷۹۴-۱۸۵۲م) یکی از پیشگامان روشنفکری در ایران آشنا شد. با ترجمه نخستین خود از اشعار میرزاشفیع در سال ۱۸۵۱م ناگهان شهرتی جهانی یافت. همچنین شاعران فارسی همچون حافظ و خیام را در ترجمه‌هایی نمونه‌وار به مخاطب آلمانی معرفی کرد. برگرفته از:

<https://www.deutsche-biographie.de/sfz4907.html#ndbcontent>.

برای مطالعه آثارش بنگرید به: اشعار میرزا شفیع. با پیش‌گفتاری از فریدریش بودنشتدت، ۱۸۵۱

Die Lieder des Mirza-Schaffy. Mit einem Prolog von Friedrich Bodenstedt

دانه‌های عطر، گردآوری شده از شاعران فارسی به وسیله هامر-پورگشتال. چاپ دوم اصلاح شده، با مقدمه‌ای از فریدریش بودنشتدت، ۱۸۶۰

Duftkörner, aus persischen Dichtern gesammelt von Hammer-Purgstall. 2., verbesserte Aufl. Mit einer Einleitung von Friedrich Bodenstedt. Stuttgart: Rieger'sche Verlagsbuchhandlung (Adolf Benedict), 1860.

ترجمه بودنشتدت از حافظ با عنوان Hafis, der Sänger von Schiras در سال ۱۸۷۷م منتشر شد، بنابراین نمی‌توانست منبع ترجمه یوانوویچ باشد.

3. Joseph Hammer - Purgstall.

۴. یوانوویچ: مروارید شرقی (*Istočni biser*)، صفحات V-VI.

سخنان یوانوویچ چند نکته مهم را آشکار می‌کند. اولین ترجمه‌های اسلاوی جنوبی از حافظ، ترجمه‌های واسطه‌ای^۱ بودند که از طریق نسخه‌های آلمانی فریدریش داومر (منتشرشده در ۱۸۴۶م، تجدید چاپ ۱۸۵۶م) و ژوزف فون هامر - پورگشتال (منتشرشده در ۱۸۱۲ - ۱۸۱۳م) انجام شد. بنابراین پس از چهار قرن که فرهنگ عثمانی تنها چارچوب برای درک شعر حافظ از طریق تقلیدهای متعدد، شرح‌ها و گاه‌به‌گاه تفاسیر شفاهی شاعران و نویسندگان محلی بود، تحت تأثیر قابل توجه رمانتیست‌های آلمانی، فرهنگ آلمانی خود را به عنوان الگوی مرجع مناسب تحمیل کرد.

به خوبی معلوم است که یوانوویچ از شعر گوته لذت می‌برد و یکی از اشعار او را در مقدمه Istochni biser نقل کرده است. بی شک گوته نیز در درک او از شعر حافظ تأثیر داشت. درواقع اقتباس‌های شعری یوانوویچ بازتاب محبوبیت عمومی حافظ در قرن نوزدهم اروپا و نقش واسطه‌ای مهم رمانتیست‌های آلمانی است. مترجم و شاعر صرب به شعر حافظ همانند شاعر آمریکایی رالف والدو امرسون^۲ (۱۸۰۳ - ۱۸۸۲) نزدیک شد که او نیز حافظ را از طریق ترجمه آلمانی هامر - پورگشتال خوانده و از طریق گوته با آن آشنا شده بود.^۳ شاعر لهستانی، سیپریان نوروید^۴ (۱۸۲۱-۱۸۸۳)، مسیر مشابهی را در مواجهه با حافظ دنبال کرد. او احتمالاً در طول اقامت خود در برلین در ۱۸۴۶ میلادی با شعر حافظ آشنا شد؛ برلین در آن زمان مرکز بسیار مناسبی برای آشنایی با ادبیات و فرهنگ فارسی بود. نوروید با ترجمه‌های متعدد آلمانی حافظ و شعر رمانتیک آلمانی که تحت تأثیر آنها پدید آمده بود، مواجه شد.^۵

«مرورید شرقی» یک ترجمه واقعی نیست، بلکه بازآفرینی خلاقانه و واسطه‌ای از اشعار حافظ و دیگران است. بازآفرینی داومر آزادی شاعرانه بیشتری از هامرپورگشتال دارد و اقتباس‌های یوانوویچ

۱. ترجمه واسطه‌ای در زبان انگلیسی Relay Translation نامیده می‌شود و به بازآفرینی متنی ترجمه‌شده پیشین به زبان سوم اطلاق دارد. به عبارت دیگر، این نوع ترجمه یعنی ترجمه متنی که قبلاً ترجمه شده است. افزون بر اصطلاح واسطه‌ای، در مطالعات ترجمه از واژه‌هایی مانند ترجمه غیرمستقیم، ترجمه دست دوم، ترجمه نسل دوم و ترجمه میانی نیز استفاده می‌شود. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: دایرةالمعارف ترجمه: مونا بیکر و گابریلا سالدانها (ویراستار)، یرایش دوم، آیینگدون: روتلج، ۲۰۰۹.

Routledge Encyclopedia of Translation Studie

2. Ralph Waldo Emerson.

۳. امرسون، رالف والدو: یوهانان، جان دی. دانشنامه ایرانیکا، جلد ۸/۱۹۹۸، صفحات ۴۱۴-۴۱۵. همچنین می‌توان به آدرس <https://iranicaonline.org/articles/emerson> مراجعه کرد.

4. Cyprian Kamil Norwid.

۵. راه نروید به سمت حافظ: گدامسکا-سرافین، زناتا، ۲۰۱۸، ص ۱۵-۱۷.

Gadamska-Serafin: Norwid's Way to Hafiz, pp. 15-17.

حتی از داوهر هم آزادتر است؛ تا جایی که خود شاعر هشدار می‌دهد آنها را ترجمه نخواند. چنین خوانش آزاد، از ویژگی‌های ترجمه از فرهنگ‌های دور است. این روند، آغاز سنت ترجمه را نشان می‌دهد: نسخه‌های اولیه اغلب ترجمه‌های واسطه‌ای هستند که در آن زبان میانی یا از نظر فرهنگی به مترجم نزدیک‌تر است یا در یک دوره خاص جایگاه زبان میانجی (lingua franca) را دارد.^۱ زبان و فرهنگ فارسی برای یوانوویچ بیگانه بود و تنها مسیر دسترسی او به آنها از طریق زبان، شعر و فرهنگ آلمانی بود. به همین دلایل، او استراتژی بومی‌سازی شدید متن مقصد را در پیش گرفت؛ یعنی آن را با فرهنگ و جهان‌بینی خود تطبیق داد. رویکرد یوانوویچ در برخی جنبه‌ها با ترجمه‌های پیشین آلمانی قابل مقایسه است؛ برای مثال لوتر در ترجمه انجیل از فعل verdeutschten (آلمانی‌سازی) به عنوان مترادف ترجمه کردن استفاده کرد. این امر نشان‌دهنده انتخاب او برای بومی‌سازی است. لوتر می‌خواست انجیل را به یک متن آلمانی تبدیل کند و نه اینکه تنها معانی آن را به آلمانی برگرداند؛ به طوری که همچنان ساختار و صرف و نحو متن اصلی لاتین و یونانی را بازتاب دهد. از نظر فرایند، ترجمه غزل‌های فارسی توسط یوانوویچ و ترجمه انجیل توسط لوتر تفاوت قابل توجهی دارند؛ در حالی که یوانوویچ فارسی نمی‌دانست، لوتر در هر دو زبان لاتین و یونانی بسیار ماهر بود. با این حال، از نظر نتیجه و محصول، آنها شباهت زیادی داشتند؛ زیرا متن بیگانه را وفق کاملی با فرهنگ و زمان محلی دادند. به طور مشابه در سنت ترجمه انگلیسی، چپمن^۲ در آغاز قرن هفدهم از فعل to English در بازآفرینی آثار هومر استفاده کرد. بعدها فیلسوف آلمانی، فریدریش شلایرماخر^۳ اصطلاح Verdeutschung (آلمانی‌سازی) را برای نزدیک کردن متن اصلی به خوانندگان آلمانی به کار برد؛ در مقابل استراتژی Verfremdung (بیگانه‌سازی) که هدف آن نزدیک کردن خوانندگان به متن اصلی بود.^۴

یوانوویچ به سنت عثمانی تفسیر صوفیانه اشاره نمی‌کند؛ زیرا از وجود آن آگاه نبود. بنابراین ترجمه او شیوه‌ای نوین از حضور شعر حافظ بود که خوانش و ارزش جدیدی ارائه داد. ترجمه‌های او درک شاعر شیرازی را در بالکان غربی از یک شیدای عاشق الهی به یک لذت‌گرای شراب‌نوش تغییر داد. حتی یک خوانش گذرا از اشعاری که در کتاب او جمع‌آوری شده است، این تصویر را به روشنی نشان می‌دهد و این برداشت با شعری به نام Na grobu Hafisovu (بر مزار حافظ) که

۱. دایرةالمعارف ترجمه: مونا بیکر و گابریلا سالدانها (ویراستار)، ص ۴۷۰-۴۷۱.

2. George Chapman.

3. Friedrich Schleiermacher.

۴. رجوع کنید به: ونوتی، نامرئی بودن مترجم، ص ۲۰؛ پاولویچ، مقدمه‌ای بر نظریه‌های ترجمه، ص ۱۸۶.

The Translator's Invisibility, p. 20

خود یوانوویچ سروده و در چاپ دوم Istočni biser منتشر شده، تقویت می‌شود. این شعر نمونه روشنی از این تفسیر جدید و ساده‌شده حافظ است:

Nakuco se čaša, napevo pesama,
Napio se raja sa mednih usana,
Gde je našo slasti tu joj nije prašto,
Sad gori l' mu duša, barem znade zašto¹.
He raised many a glass and sang many a tune,
He drank heaven from honeydew lips.
Where he found pleasure, he never passed it by.
Now his soul is ablaze; at least he knows why.²

او بس جام برافراشت و بس نغمه سرود،
او بهشت را از لبان شهدآگین نوشید.
هر کجا لذتی یافت، هرگز از آن نگذشت،
اکنون روحش در آتش است؛ حداقل می‌داند چرا.³

مقایسه اقتباس‌های شعری یوانوویچ با دو ترجمه مشهور جهانی از شعر کلاسیک فارسی برای درک بهتر و قراردادن آنها در زمینه مناسب مفید خواهد بود. از برخی جهات، اشعار حافظ در بازآفرینی یوانوویچ قابل مقایسه با ترجمه‌های معاصر از آثار ادبی مولانا توسط شاعر آمریکایی کولمن بارکس⁴ است. یوانوویچ و بارکس رویکردی تقریباً یکسان دارند؛ هر دو فارسی نمی‌دانستند و ترجمه‌های واسطه‌ای انجام دادند؛ هر دو از آزادی شاعرانه استفاده کردند، متن اصلی را تغییر دادند و آن را مطابق نیازهای خود تطبیق دادند. نتیجه در هر دو مورد یک بازآفرینی نادرست اما بدون شک یک موفقیت شعری بود که حافظ و مولانا را از محافل محدود و نخبگانی خارج کرد و آنها را در جایگاه شاعران برجسته به مخاطب خارجی معرفی نمود.

رویکرد یوانوویچ به شعر حافظ حتی به شیوه ترجمه رباعیات عمر خیام توسط فیتزجرالد نزدیک‌تر است؛ هر دو ترجمه که تنها دو سال با یکدیگر فاصله دارند، گاهی به طور بنیادین از متن اصلی

1. Istočni biser, p. 27.

2. ترجمه توسط پاول نینکوویچ.

3. ترجمه توسط مترجم مقاله صورت گرفته است.

4. Coleman Barks.

فاصله می‌گیرند. افزون بر این، هر دو مترجم اشعار جداگانه خود را در ترجمه‌ها وارد کرده‌اند. آثار آنها همچنین از نظر پذیرش مخاطب قابل مقایسه است؛ همان‌گونه که ترجمه فیتزجرالد راه خود را به سوی خوانندگان انگلیسی باز کرد، آثار یوانوویچ نیز با استقبال مطلوب شاعران محلی روبرو شد.^۱

ادغام ترجمه‌ها توسط دانشمندان مسلمان بوسنی

تنها هفده سال پس از انتشار ترجمه یوانوویچ، تغییرات سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای در بالکان غربی رخ داد. امپراتوری هابسبورگ پس از کنگره برلین در سال ۱۸۷۸م اجازه اشغال بوسنی و هرزگوین را یافت که در نهایت به الحاق کامل در سال ۱۹۰۸ میلادی منجر شد.

اندکی پس از اشغال، نخستین نشانه‌های تصویر جدید حافظ در بوسنی ظاهر شد. نه تنها شکل و معنا نو بود، بلکه تأثیر آثار یوانوویچ نیز پیشاپیش یک تغییر کلی در زمینه فرهنگی در دهه‌های بعد ایجاد کرد. این تغییر تا حدی به دلیل نوسازی سیستم آموزشی موجود در بوسنی بود؛ در مدارس تازه تأسیس و مطابق با سایر مدارس متوسطه در امپراتوری، شاعران رمانتیک آلمانی مانند گوته، شیلر و هاینه تدریس می‌شدند.^۲ در دهه‌های بعد، شعر حافظ عمیقاً در ادبیات محلی نفوذ یافت. دستاورد اصلی اقتباس‌های یوانوویچ، افزون بر آغاز اشعار درباره حافظ توسط سایر شاعران اسلاوی جنوبی، این بود که شاعر شیرازی را فراتر از حلقه محدود نخبگان مسلمان آموزش دیده در نیمه دوم قرن نوزدهم پیش برد.^۳

در دوره پس از آن، همان تغییر در میان دانشمندان مسلمان بوسنی نیز مشهود بود؛ آنها به عمد از سنت و تفسیر عثمانی فاصله گرفتند و برداشت جدید اروپایی از حافظ را پذیرفتند. این امر در ترجمه‌ها به روشنی مشاهده می‌شود.

۱. فیتزجرالد، ادوارد؛ دیویس، دیک، دانشنامه ایرانیکا، ج ۱، ۱۹۹۱، ص ۸-۱۲. همچنین می‌توان به آدرس <https://iranicaonline.org/articles/fitzgerald> مراجعه کرد.

۲. آموزش و پرورش در بوسنی و هرزگوین در دوران اشغال اتریش-مجارستان؛ پاپیچ، ص ۱۰۱-۱۰۲.
See Papić: Školstvo u Bosni i Hercegovini za vrijeme austro-ugarske okupacije, pp. 101-102.

۳. در این زمینه، الکسانتیش (Aleksa Šantić, 1868-1924)، شاعر صرب تبار اهل شهر موستار در بوسنی، در سال ۱۸۹۴ م شعری با عنوان «بهشت حافظ» (Hafizov raj) سرود. شانتیش با شعر رمانتیک‌های آلمانی و همچنین با آثار یوانوویچ زمای آشنایی داشت و تحت تأثیر او اشعار رمانتیک خود را سرود. این تصویر نوین محدود به بوسنی هابسبورگی نبود. افزون بر شانتیش، شاعر صرب دیگری به نام لازار کوستیچ (Lazar Kostić, 1841-1910) شعری با عنوان رؤیا حافظ (San Hafizov) سرود. به نظر می‌رسد این شعر پس از مطالعه دیوان غربی-شرقی گوته و تحت تأثیر شعر همان شاعر با عنوان رؤیای زلیخا (Suleikas Traum) نوشته شده باشد. حافظ تنها در عنوان شعر حضور دارد، در حالی که رؤیا در واقع از آن زلیخاست، درست همانند شعر گوته. با این حال، کوستیچ با آثار یوانوویچ به خوبی آشنا بود و نقدی بر مرارید شرقی (Istočni biser) نوشت که این احتمال را مطرح می‌کند که این مجموعه نیز تأثیرگذار بوده است (نک به: Radović: Laza Kostić i svetska književnost, ص ۲۰۲-۲۳۰).

در سال ۱۹۰۵ میلادی، شاعری جوان به نام صفوت بیگ باشاگیچ^۱ (۱۸۷۰ - ۱۹۳۴ م) شعری دربارهٔ حافظ منتشر کرد.^۲ باشاگیچ از خانواده‌ای سنتی مسلمان در بوسنی برخاسته بود و اجداد او چه از سوی پدر و چه از سوی مادر، از اواخر قرن هفدهم مناصب مهمی در امپراتوری عثمانی داشتند.^۳ او آموزش سنتی خود را در خانواده آغاز کرد و تحصیلات رسمی خود را در سارایوو هابسبورگ، سپس زاگرب و در نهایت وین ادامه داد؛ جایی که به مطالعهٔ زبان‌های شرقی پرداخت. در سال ۱۹۰۸ میلادی، او رسالهٔ دکتری خود را با عنوان «بوسنی‌ها و هرزگوین‌ها در ادبیات اسلامی به زبان آلمانی» *Die Bosniaken und Hercegovcen auf dem Gebiete der orientalischen Literatur* با عنوان ارائه کرد.^۴

باشاگیچ در طول زندگی خود یکی از مهم‌ترین اصلاح‌طلبان مسلمان در امپراتوری هابسبورگ شناخته می‌شد. دامنهٔ گستردهٔ فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، علمی و ادبی او، مسیر دانش را که با ارزش‌های اصلاح‌طلبانه و اسلامی همراه شده بود، دنبال می‌کرد. برای او سازگاری با چالش‌های مدرنیته کلید حفظ هویت متمایز در دنیای همیشه در حال تغییر بود.^۵ همراه با ادهم مولابدیچ،^۶ باشاگیچ پیشگام اروپایی‌سازی در ادبیات مسلمانان بوسنی محسوب می‌شود. هنگامی که هنوز دانش‌آموز مدارس متوسطه در سارایوو و زاگرب بود، با لقب میرزا صفوت، نخستین سروده‌ها و ترجمه‌های شعری خود را عمدتاً از ادبیات کلاسیک فارسی منتشر کرد. اگرچه علاقه‌ای به خیام، جامی، سعدی و دیگر شاعران نشان داد، در سال‌های اولیه بیشتر به مطالعهٔ شعر حافظ پرداخت. بین سال‌های ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۴ میلادی، او ترجمه‌های ده‌ها شعر حافظ را در نشریات سارایوو و زاگرب منتشر کرد. نسخه‌های جدیدی از ادبیات فارسی که توسط باشاگیچ بازآفرینی شده بودند، در دههٔ ۱۹۲۰ میلادی منتشر شدند. با این حال، عناصر پارامتنی همراه با این ترجمه‌ها، مانند متون پژوهشی و یادداشت‌های باشاگیچ دربارهٔ شاعر شیرازی، بیش از خود ترجمه‌ها روش و رویکرد او

۱. Safvet-beg Bašagić. صفوت بیگ مشهور به میرزا صفوت و متخلص به میرزا، فرزند ابراهیم ادهم باش‌آغازاده، مترجم، محقق، شاعر و دولتمرد بوسنیایی بود. بنگرید به: «باشاگیچ»، در: دانشنامهٔ ادب فارسی، ص ۱۵۶.

۲. بوسنی‌ها و هرزگوین‌ها در ادبیات اسلامی: بیگ باشاگیچ، صفوت، سارایوو: پرپورود، ۲۰۰۷. (اصل اثر در ۱۹۱۲ منتشر شده است). Bašagić, Safvet-beg: *Bošnjaci i Hercegovci u islamskoj književnosti* (Sarajevo: Preporod, 2007 [originally published in 1912]).

۳. اثر علمی و تخصصی صفوت بیگ باشاگیچ: گازی، لیلا، سارایوو، مؤسسهٔ شرقی، ۲۰۱۰. Gazić, Lejla: *Naučno i stručno djelo Safvet-bega Bašagića*, Sarajevo: Orijentalni Institut, 2010.

۴. چهار سال بعد، باشاگیچ نسخه‌ای بوسنیایی از رسالهٔ خود را منتشر کرد.

۵. نویسندگی، ترجمه و روایت اصلاحات: شکل‌گیری اصلاح‌طلبی مسلمانان در حواشی اروپایی جهان مسلمان در آستانهٔ قرن بیستم، دیرکس، دنیس، ص ۱۶۰-۱۶۱.

6. Edhem Mulabdić.

نسبت به حافظ را روشن می‌کنند.^۱ نخستین ترجمه‌های باشاگیچ از شاعران رمانتیک آلمانی الهام گرفته شده و نتیجه مطالعه او بر اقتباس‌های بودنشددت بود؛ همان مسیری که یوانوویچ زمای، لازار کوستیچ و الکسانتیش برای نزدیک شدن به حافظ از طریق هاینه، گوته و دیگر شاعران پیمودند. در یکی از مطالعات انتقادی خود بر این ترجمه‌ها، فهیم بایراک تارویچ،^۲ استاد بعدی مطالعات شرق در دانشگاه بلگراد، به درستی اشاره کرده است که به دشواری می‌توان تصور کرد که اولین تلاش‌های باشاگیچ در ترجمه شعر فارسی کاملاً مستقل بوده و بدون استفاده از متن‌های واسطه انجام شده باشد.^۳ در شعر رمانتیک و غنایی او، باشاگیچ تحت تأثیر شدید یوانوویچ قرار داشت؛ بنابراین واضح است که او اثر وی «مروارید شرقی» را مطالعه کرده بود.^۴

به طور خلاصه، باشاگیچ دست کم سه ارتباط با شعر حافظ داشت: میراث خانوادگی (او مجموعه گسترده‌ای از نسخه‌های خطی و چاپی شرقی داشت)، تحصیل زبان‌های شرقی در وین؛ سرانجام اولین ترجمه حافظ توسط یوانوویچ زمای که بر او تأثیر گذاشته بود. باشاگیچ حافظ را از متن اصلی فارسی ترجمه کرد؛ بنابراین ترجمه او بی‌شک به منبع اصلی نزدیک تراز اقتباس‌های یوانوویچ بود. ترجمه‌های او همچنین واژگان و اصطلاحات دقیق اسلامی را حفظ کردند. رابطه او با میراث فرهنگی بوسنی به‌ویژه از دوران عثمانی، عموماً رمانتیک و تا حدی ستایش‌آمیز بود.^۵ بنابراین ترجمه‌های او طعم خاص شرق را داشتند.^۶ افزون بر این، ترجمه‌های او اصل فارسی را آشکار می‌کنند، در حالی که اقتباس‌های یوانوویچ چنین نیستند.

۱. برای مطالعه آثار باشاگیچ پیرامون حافظ رجوع کنید به: «حافظ: زندگی و آثار او: باشاگیچ»، صفوت بیگ، نشریه گایرت (Gajret)، ۱۹۲۵.

Bašagić, Hafiz njegov život i djelo, njegov život i djelo u IX godištu Gajreta iz 1925.

بوسنی‌ها و هرزگوین‌ها در ادبیات اسلامی، ۱۹۰۸.

2. Fehim Bajrak-tarević

۳. پیدایش ترانه‌های عاشقانه (عاشیق‌لیه) باشاگیچ و مسئله تأثیرپذیری‌ها در ادبیات: بایراک تارویچ، فهیم، مجموعه مقالات دانشکده فلسفه بلگراد، صفحات ۳۹۹-۴۱۹.

Bajraktarević, Fehim: "Postanak Bašagićeve Ašiklije i problem pozajmica u književnosti", Zbornik Filozofskog fakulteta u Beogradu, pp. 399-419.

۴. آثار شعری میرزا صفوت، در: صفوت بیگ باشاگیچ: آثار برگزیده، رضویچ، محسن (ویراستار)، سارایوو: وسلین مسلش، ۱۹۷۱، ص ۹-۵۴. Rizvić, Muhsin (ed.): "Pjesničko djelo Mirze Safveta", in: Safvet-beg Bašagić: Izabrana djela (Sarajevo: Veselin Masleša, 1971), pp. 9-54.

۵. «دوگانگی میان شرق و غرب در آثار باشاگیچ، مولادبیچ و هندژیچ»: بالیچ، اسماعیل، در: اسلام و فرهنگ مسلمانان بوسنی در آثار صفوت باشاگیچ، محمد هندژیچ و ادهم مولادبیچ، به‌کوشش: جواد هودژیچ، زاگرب: جماعت اسلامی، ۱۹۹۴، ص ۲۱-۲۹. Balić, Smail: "Dilema između Istoka i Zapada u djelima Bašagića, Mulabdića i Handžića", Islam i kultura Bošnjaka u djelima Safvet-bega Bašagića, Mehmeda Handžića i Edhema Mulabdića, ed. Dževad Hodžić (Zagreb, Islamska Zajednica, 1994), pp. 21-29.

۶. حافظ شیرازی در جنوب اسلاوها: شمسویچ، سناد، بشتینا دوهووستنی، ج ۷ (۲۰۱۷)، ص ۶۰.

با این حال، ترجمه‌های باشاگیچ بسیار شاعرانه بودند. در تمام ترجمه‌های شعری او، شاعر باشاگیچ بر مترجم باشاگیچ غالب بود. گاهی شعرهای او چیزی جز بازآفرینی شاعرانه بر اساس حافظ به نظر نمی‌رسند.^۱ با توجه به این نکات، منطقی است که فرض کنیم باشاگیچ انگیزه‌ای دوگانه برای ترجمه حافظ داشت؛ از یک سو اهمیت این شاعر فارسی در جهان اسلام به‌ویژه در بالکان عثمانی؛ از سوی دیگر جایگاه این شاعر در اروپا در قرن نوزدهم مطرح بوده است.

انتخاب حافظ برای باشاگیچ در پی جستجوی سازگاری دانش کلاسیک اسلامی با مدرنیته اروپایی کاملاً منطقی بود. حافظ یکی از بزرگ‌ترین شاعران کلاسیک مسلمان بود که در غرب شهرت داشت. باشاگیچ در ترجمه‌های خود، حافظ را در جایگاه شاعری لذتگرا و عاشقانه دنیوی تصویر کرد که با واقعیت نزدیک و در راستای مواجهه با چالش‌های مدرنیته سازگار شده است. برخلاف یوانوویچ، نگرش باشاگیچ نتیجه مطالعه و بررسی دقیق او از دیدگاه‌های عثمانی و اروپایی بود. به عنوان دانش‌آموخته فرهنگ و ادبیات عثمانی، او تفسیرهای شعر حافظ را مطالعه کرده و از برداشت‌های مختلف آگاه بود. به نظر می‌رسد که او به تدریج جایگاه علمی خود را شکل می‌داد؛ حتی اگر در ترجمه‌های اولیه، برداشت نوین را دنبال کرده بود.

در مورد سودی بوسنوی که شرح معروفی بر حافظ نوشته و شعر او را از منظر زبان‌شناسی، فرهنگی و تاریخی تفسیر کرده و معانی صوفیانه محتمل را کنار گذاشته است، باشاگیچ رویکرد سودی را تأیید کرد و تأکید نمود که دانش فارسی کلید فهم شعر حافظ است. او از سودی به دلیل سفرهای گسترده برای کسب دانش و یادگیری فارسی از بهترین معلمان در دورترین نقاط شرق امپراتوری عثمانی ستایش کرد. برخلاف سودی، دو مفسر عثمانی دیگر دیوان حافظ، سروری و شمعی، فارسی را در استانبول آموختند که باشاگیچ این نکته را به عنوان نقطه ضعف رقبا در تفسیر حافظ از دیدگاه صوفیانه برجسته می‌کند.^۲ با تمسخر استانبول به مثابه مکانی برای یادگیری فارسی خوب، باشاگیچ نظر خود را درباره تفسیرهای عثمانی ابراز نمود. او موضع خود را در مقاله پژوهشی خود درباره شاعر شیرازی نیز شرح داد. هنگام نوشتن درباره برداشت صوفیانه از حافظ، باشاگیچ به پل هورن،^۳ شرق‌شناس آلمانی (وفات ۱۹۰۸ م) ارجاع داد که درباره این تفسیر عرفانی گفته است: «در شعر حافظ مشخص کردن آغاز عرفان دشوار است؛ شاعر به عمد آن را در تاریکی رها کرده است. مفسران شرقی بدون استثنا به تفسیر تمثیلی شعر او

۱. اثر علمی و تخصصی صفوت بیگ باشاگیچ، ص ۲۶۰-۲۶۱.

۲. باشاگیچ، صفوت بیگ؛ بوسنی‌ها و هرزگوین‌ها در ادبیات اسلامی، ص ۱۱۸-۱۱۹.

3. Paul Horn.

پرداخته‌اند و همگی از هدف فاصله گرفته‌اند. تمثیل و واقعیت در هم تنیده‌اند و بنابراین جداکردن آنها ممکن نیست».

باشاگیچ گفته بود که هیچ چیزی نمی‌توان به گفته پل هورن افزود یا از آن کاست.^۱ بدین ترتیب او آشکارا یکی از خوانش‌های حافظ را بر دیگری ترجیح داد. با این کار، او در مسیر جریان غالب زمانه‌ی تاریخی خویش حرکت کرد؛ عصری که در آن ترجمه می‌کرد و از تفسیر عثمانی فاصله گرفته بود. افزون بر این، با چنین رویکردی، او روش یوانوویچ را تأیید کرد و نقش میانجی زبان و فرهنگ آلمانی را پذیرفت. این نگرش به ویژه از آن جهت مهم‌تر است که از سوی مترجمی برآمده از محیطی سنتی و مسلمان اتخاذ شد. او رویکرد خویش را در چارچوب مطالعه هر دو منبع عثمانی و ادبیات اروپایی مدرن درباره حافظ شکل داد.

در حالی که یوانوویچ از هرگونه خوانش عثمانی بی‌اطلاع بود، باشاگیچ آگاهانه و عامدانه آن را رد کرد. دانش او از حافظ بسیار گسترده‌تر و متنوع‌تر بود و همین امر تفسیر او از حافظ را بسیار جالب‌تر می‌سازد. با این حال، دستاورد اصلی ترجمه‌های باشاگیچ از حافظ این بود که آنها نماد ادغام فضای جنوب اسلاوی در بالکان غربی در یک حوزه‌ی فرهنگی مشترک بودند. در نتیجه نوسازی در سده نوزدهم، مسلمانان و غیرمسلمانان آغاز به توسعه علایق فرهنگی مشترک کردند. در این چارچوب تازه، شعر یک شاعر کلاسیک فارسی دایره وسیع‌تری از مخاطبان یافت و از موانع عصر عثمانی فراتر رفت: برخی تازه با این شعر آشنا شدند و برخی دیگر آن را به شیوه‌ای نو مطالعه کردند.

دو مترجم دیگر نیز در پی باشاگیچ قدم گذاشتند. نخستین آنها، فهیم بایراک تارویچ (۱۸۸۹-۱۹۷۰م) بود که در رشته شرق‌شناسی از وین فارغ‌التحصیل شد. او در سال ۱۹۲۶ میلادی کرسی زبان‌های شرقی را در دانشگاه بلگراد بنیان نهاد. وی در سال ۱۹۱۳ میلادی، زمانی که دانشجویی در وین بود، با تخلص نجاتی شعری از حافظ را ترجمه کرد. او آن را با عنوان او شایسته نیست Nije vrijedna [She is not worthy] Nije vrijedna در مجله ساریوو به نام گایرت منتشر کرد.^۲

این شعر کوتاه، حافظ را شاعری غنایی و غیرمذهبی در روحی جدید به تصویر می‌کشد. بعدها بایراک تارویچ از ترجمه‌های باشاگیچ از خیام انتقاد کرد و آنها را بسیار دور از متن اصلی دانست. او خود رویکردی جدید و فیلولوژیک‌تر را برای بازنمایی اشعار خیام برگزید.^۳ با این حال در دوران

۵۰

آینه پژوهش | ۲۱۸
سال ۳۷ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۵

۱. حافظ، زندگی و آثار او: باشاگیچ، صفوت بیگ، ص ۶۶.

۲. از حافظ: نجاتی، گایرت، س ۶، ش ۸-۹، ۱۹۱۳، ص ۱۷۱.

۳. خیام نزد ما: بایراک تارویچ، ص ۷-۲۲.

دانشجویی اش، تحت تأثیر قرائت نوین حافظ قرار گرفته بود. ترجمه بایراک تارویچ به خودی خود چندان برجسته نیست، بلکه در بستر ترجمه‌های اسلاو جنوبی در آستانه قرن بیستم اهمیت می‌یابد. انتخاب حافظ و تفسیر اشعارش توسط او، بازتاب‌دهنده روندی جافتاده در بالکان غربی است.^۱

آخرین فرد در این زنجیره نویسندگان، جواد سلیمان پاشیچ^۲ (۱۸۹۳-۱۹۷۶م) شخصیتی جذاب و چندوجهی بود. او از نوادگان یک خانواده ثروتمند و زمین‌دار بوسنیایی بود که اجدادش مناصب مهمی در امپراتوری عثمانی داشتند.^۳ هم‌دوره باشاگیچ و بایراک تارویچ که اطلاعات چندانی از تحصیلات رسمی او در دست نیست. او در وین تحصیل کرد، اما به دلیل مشکلات اقتصادی خانواده‌اش پس از جنگ جهانی اول که در آن بیشتر دارایی‌هایشان را در اصلاحات ارضی از دست دادند، نتوانست فارغ‌التحصیل شود.^۴

از آثار بعدی او پیداست که سلیمان پاشیچ فردی فرهیخته و چندزبانه بود که به موضوعات سنتی و مدرن می‌پرداخت.^۵ یکی از مسیرهای کاوش او در امور شرقی، علاقه‌اش به حافظ و شعر او بود. در دهه ۱۹۲۰ میلادی، او ترجمه‌هایی از شعر حافظ را در نشریات ساریوویی پراودا (۱۹۲۳-۱۹۲۴م) و گایت (۱۹۲۸م) منتشر کرد. بعدها ترجمه‌هایش را گردآوری و در کتابچه‌ای با عنوان ترجمه‌هایی از دیوان حافظ منتشر کرد. اگرچه این آثار پس از جنگ جهانی اول منتشر شدند، اقتباس‌های سلیمان پاشیچ در امتداد سنت پیشینیانش از اواخر دوره عثمانی و آغاز دوره هابسبورگ بود و مرحله نهایی تکامل تفسیر و برداشت مدرن اروپایی از یک نویسنده کلاسیک مسلمان را نشان می‌داد.

۱. سال‌ها بعد، بایراکتارویچ مجموعه‌ای از شعرهای فارسی را منتشر کرد که در آن حافظ شیرازی بیشترین نمایندگی را داشت. اگرچه در مطالعات خود بایراک تارویچ درباره دوگانگی تفسیر شعر حافظ نوشته بود، اما در ترجمه‌هایش معمولاً آن را به عنوان شعر غنایی و دنیوی بازنمایی می‌کرد. بایراکتارویچ: از شعرهای فارسی، ص ۷۴-۸۴.

2. Dževad Sulejmanpašić.

۳. مالکیت‌های زمین‌داران بیگ در بوسنی و هرزگوین از ۱۸۷۸ تا ۱۹۱۸: کامبروویچ، حسنیه، ساریوو: ابن سینا، ۲۰۰۵. Kamberović, Husnija: Begovski zemljišni posjedi u Bosni i Hercegovini od 1878. do 1918. godine (Sarajevo: Ibn Sina, 2005), 448-454.

۴. گزیده سلیمان پاشیچ از دیوان حافظ: ۹۰ سال از انتشار کتاب «بازسازی‌هایی از دیوان حافظ»، ربی هیچ، نهوردین، ۱۹۲۸، بوشنیاچکار، ج ۱۳ (۲۰۱۹)، ص ۲۰۲-۲۰۳.

۵. در مورد فعالیت‌ها و مباحثات او در آن زمان، رجوع کنید به: مسئله زنان مسلمان در بوسنی و هرزگوین: جاحیچ، ص ۱۸-۲۵؛ همان: جامعه اسلامی در بوسنی و هرزگوین در دوران یوگسلاوی پادشاهی، ص ۲۱۳.

On his activism and debates at the time, see Jahić: Muslimansko žensko pitanje u Bosni i Hercegovini, pp. 18-25; Idem: Islamska zajednica u Bosni i Hercegovini za vrijeme monarhističke Jugoslavije, pp. 213.

ترجمه‌های او، مانند ترجمه‌های یوانوویچ، ترجمه‌های غیرمستقیم بودند و متن مبنای آنها ترجمه آلمانی داومر بود. سلیمان پاشیچ به تبعیت از پیشینیانش، شعر حافظ را با توجه به گرایش‌های جدید اروپایی به تصویر کشید؛ موضوعی که در مقدمه خود توضیح داد. اگرچه او امکان تفسیر سنتی حافظ را رد نکرد، اما آن را کاملاً در بستری جغرافیایی و مهم‌تر از آن، فرهنگی دیگر قرار داد که آن را آسیایی نامید. به نظر او، تفسیر صوفیانه با اشاره به تمثیل‌های عرفانی که هر چیز حسی و زمینی را به اشتیاقی ماورایی و آسمانی تبدیل می‌کرد، معنای شعر حافظ را تحریف می‌نمود.^۱

به نظر می‌رسد سلیمان پاشیچ بحث را فراتر از باشاگیچ پیش برد. او نه تنها الگوی تفسیری جدید را پذیرفت، بلکه الگوی قدیمی را به فضایی جغرافیایی و فرهنگی دیگر، دور و بیگانه از منظر زمان و بستر فرهنگی خودش نسبت داد. ترجمه‌های او از شعر حافظ، غلبه این جهان‌بینی نوظهور بر نظم کهن را به نمایش گذاشت. جمله‌ای از مقدمه او آکنده از عناصر خودارجاعی، چنین است: «هرگز پروانه‌ای چنین بازیگوش و دوست‌داشتنی از ردای روحانیان بیرون نیامده بود، چنان‌که حافظ بود». همان‌گونه که حافظ در زمان خود از سنت‌گرایان رنج برد، سلیمان پاشیچ نیز سرانجام با شعرش از این ردا رهایی یافت. او با اقتباس‌هایش، پوشش جهان‌بینی سنتی را کنار گذاشت و جهانی را که در شعر رمانتیک آلمانی تجسم یافته بود، در آغوش گرفت.

نتیجه

زمینه‌های فرهنگی مختلف انعطاف‌پذیری و سازگاری قابل توجه دیوان حافظ را نشان داده‌اند. در بالکان غربی، این دیوان همواره بر اساس روایت فرهنگی غالب تفسیر شده است. از قرن پانزدهم تا نوزدهم، رویکرد صوفیانه عثمانی چارچوب تفسیری غالب بود. با این حال در نیمه دوم قرن نوزدهم، دیوان حافظ در بالکان تحت بازنگری عمیقی قرار گرفت. درحالی‌که دیگر متون ادبی کلاسیک پارسی جایگاه و اهمیت خود را از دست دادند، شعر حافظ تحت تأثیر قوی زبان و فرهنگ آلمانی به گونه‌ای نوین معاصر شد. این شعر بیش از پیش به طور یکسان مخاطبان مسلمان و غیرمسلمان را مخاطب قرار داد و بدین ترتیب به نمادی از یکپارچگی گروه‌های قومی و مذهبی مختلف در فضایی فرهنگی مشترک تبدیل شد. در پرتو دیدگاه ونوتی، در این بستر اجتماعی و فرهنگی تازه، شعر حافظ واجد ارزش‌هایی نو شد. ترجمه به عنوان شکلی نوین از

۱. ترجمه‌هایی از دیوان حافظ: سلیمان پاشیچ، جواد، سارایوو: پروسوتا، ۱۹۲۸.

گردش فرهنگی پدیدار گشت و رمانتیسیم غالب اروپایی نیز معنایی تازه یافت. این ترجمه‌ها نقشی جدید به عنوان عناصری برای یکپارچگی اجتماعی و فرهنگی در بالکان غربی پیدا کردند. همه اینها قدرت تحول‌آفرین ترجمه را نشان می‌دهد. ترجمه‌های اسلاو جنوبی از دهه ۱۸۶۰ تا ۱۹۲۰ میلادی کاملاً با زمینه تاریخی جدیدی که در آن پدیدار شدند، درهم‌تنیده‌اند. نخستین مترجم حافظ به زبان‌های اسلاو جنوبی، یوان یوانوویچ زمای، شاعری اروپایی بود که به‌روشنی از طریق ترجمه‌های آلمانی شیفته شعر حافظ شده بود. مانند یوهان ولفگانگ فون گوته و رالف والدو امرسون، او نیز ترجمه‌های فیلولوژیک هامر - پورگشتال را خواند و اشعاری الهام‌گرفته از غزل‌های حافظ سرود. سه مترجم دیگر نیز دانشجویانی در وین بودند و به محافل سنتی مسلمان بوسنی تعلق داشتند. این افراد که از نوادگان بیگ‌های عثمانی بودند، از امتیازات اجتماعی برخوردار بودند و با سنت فرهنگی عثمانی از نزدیک آشنایی داشتند. حتی برای آنها، فرایند مدرن‌سازی در بالکان پساعثمانی به معنای جدایی و فاصله‌گیری قاطع از سنت عثمانی بود. انتخاب دیوان حافظ به جای مولوی و سعدی که در دوران عثمانی رواج بیشتری داشتند، الگوی تفسیری جدید و ارزیابی این شعر این واقعیت را تأیید می‌کند. این ترجمه‌ها که با چاپ‌های متعدد و تأثیر فراوان بر شاعران محلی همراه بودند، نشان می‌دهند که این لحظه تاریخی سرآغازی جدید برای شعر حافظ در بالکان غربی پساعثمانی به ارمغان آورد. هیچ پدیده مشابهی در آن دوره برای هیچ نویسنده کلاسیک مسلمان دیگر ثبت نشد؛ به عبارت دیگر، هیچ شاعر شرقی دیگری در بالکان غربی تا این حد غربی‌سازی نشد.